



به سوی شمال

روز شنبه، روز حرکت به سوی مشهد بود. صبح زود خانواده‌ی هاشمی، پس از خداحافظی و تشکر از جواد آقا و طیبه خانم که برای بدرقه‌ی آن‌ها آمده بودند، سوار اتوبوس شدند و تهران را ترک کردند. آقای هاشمی گفت: «بچه‌ها، می‌دانید ما به کجا می‌رویم؟» بچه‌ها پاسخ دادند: «نه.» آقای هاشمی گفت: «به مشهد؛ اوّل به طرف شمال و بعد به سمت مشرق می‌رویم تا به مشهد برسیم.»

بچه‌ها با کنجکاوی از شیشه‌ی اتوبوس به بیرون نگاه می‌کردند. جاده از میان کوه‌ها می‌گذشت. قدری که از تهران دور شدند، چشم همه به کوه بلندی افتاد که قلّه‌ی آن پوشیده از برف بود و تکه ابر سفیدی در بالای آن دیده می‌شد. طاهره خانم گفت: «بچه‌ها، این



قله‌ی دماوند



جنگل‌های شمال

قله‌ی دماوند است. قله‌ی دماوند
از همه‌ی قله‌های ایران بلندتر
است.» علی پرسید: «قله چیست؟»
مریم جواب داد: «قله، بالاترین
جای کوه است.»

هرچه از تهران بیشتر دور
می‌شدند، هوا سردتر می‌شد. بعد
از مدّتی، به‌جایی رسیدند که
کوه‌های اطراف جاده‌ی پراز درخت
بود. مادر بزرگ به کوه‌ها اشاره
کرد و گفت: «بچه‌ها جنگل را
تماشا کنید.» علی و مریم که تا
آن وقت جنگل ندیده بودند، از
تماشای آن لذّت می‌بردند. اتوبوس
پس از عبور از یک جاده‌ی
کوهستانی، به شهر آمل رسید.
آقای هاشمی گفت: «ما حالا در
استان مازندران هستیم.» اتوبوس
از خیابان‌های شهر آمل گذشت.
در کنار جاده، مزرعه‌های



شالیزار

پهناوری دیده می‌شد که رنگ سبز قشنگی داشتند. طاهره خانم گفت: «این‌ها مزرعه‌ی برنج است. به مزرعه‌ی برنج، شالیزار می‌گویند.» مریم پرسید: «آیا در همه جای ایران برنج می‌کارند؟» طاهره خانم جواب داد: «نه؛ برنج خاک مرطوب و آب زیاد می‌خواهد. آب و هوای شمال معتدل است؛ یعنی، در تابستان‌ها زیاد گرم نمی‌شود و در زمستان‌ها هم خیلی سرد نیست. در شمال باران زیادی می‌بارد. این ابرهایی که در آسمان می‌بینی، از بخار شدن آب دریای خزر که در شمال ایران قرار دارد، درست می‌شوند. در بسیاری از مناطق ایران که باران کم می‌بارد و آب و هوا گرم و خشک است، برنج نمی‌کارند. در شمال، علاوه بر برنج، چای و پنبه هم کشت می‌شود و باغ‌های مرکبات فراوان است.»



پرسش‌ها

- ۱- نام بلندترین قلّه‌ی ایران چیست؟
- ۲- چرا برنج بیشتر در شمال ایران کشت می‌شود؟
- ۳- در جاهایی که آب و هوا معتدل باشد، تابستان‌ها و زمستان‌ها چگونه‌اند؟

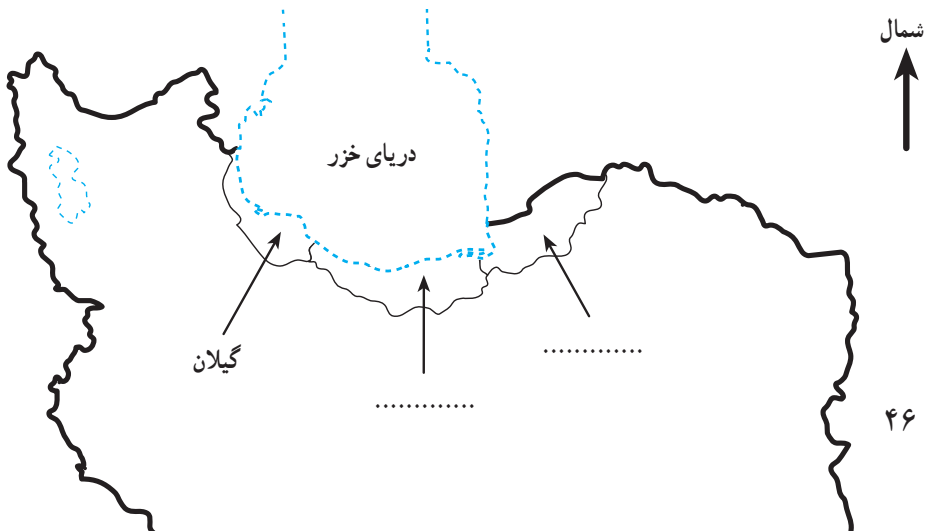


فعالیت در کلاس

- ۱- نام محصولاتی را که در شمال ایران کشت می‌شود، بنویسید.



- ۲- مرکبات به چه میوه‌هایی گفته می‌شود؟
- ۳- روی نقشه‌ی ایران، دریای خزر را با مداد آبی و استان‌های شمالی را با مداد سبز رنگ کنید. نام استان‌ها را بنویسید.



محیط زیست

هنوز صحبت‌های طاهره خانم تمام نشده بود که به بابل رسیدند. مریم گفت: «در شمال چه قدر شهرها به هم نزدیک اند!» آقای هاشمی گفت: «در شمال بارندگی زیاد است و آب به اندازه‌ی کافی همه‌جا هست و در همه‌ی زمین‌ها می‌توان کشاورزی کرد؛ به همین علت، روستاها و شهرهای نزدیک به هم به وجود آمده‌اند و در همه‌جا مردم به کار و کوشش مشغول اند.»



مادر بزرگ گفت: «بچه‌ها، به سقف خانه‌ها نگاه کنید. چون در شمال باران زیاد می‌بارد، سقف خانه‌ها به صورت شیروانی است، یعنی، شیب دارد و از ورقه‌های نازک آهن یا سُفال پوشیده شده است. بعضی از خانه‌ها را هم از چوب می‌سازند و سقف آن‌ها را با شاخه‌های نازک درختان و ساقه‌های برنج می‌پوشانند.»

سقف خانه‌ای جنگلی



سقف خانه‌ها در شمال ایران



روستاهای بین راه در شمال

اندکی بعد، اتوبوس از قائم شهر گذشت. مریم به روستاهای بین راه نگاه می کرد. آقای هاشمی گفت: «دخترم، در گذشته در این روستاها بسیاری از چیزهایی که مردم به آن نیاز داشتند، وجود نداشت. بعد از

انقلاب، جهاد سازندگی به وجود

آمد. کسانی که در جهاد کار می کردند، با ساختن مدرسه، حمام، پل و درمانگاه یا کمک کردن به کشاورزان خیلی به مردم خدمت کردند.»

ساعتی بعد به ساری، مرکز استان مازندران، رسیدند. ساری از همه ی شهرهایی که بچه ها آن روز دیده بودند، بزرگ تر بود. پس از عبور از ساری، ساعت در حدود یک



میدان ساعت — شهر ساری

بعد از ظهر بود که اتوبوس در محلّ باصفایی نزدیک به شهر توقف کرد. مسافران پیاده شدند؛ نماز خواندند و ناهار خوردند. پس از به شهر به گرگان رفتند. گرگان مرکز استان گلستان است. بعد از گرگان، اتوبوس

وارد جاده ای شد که از وسط



گردش در طبیعت

جنگل می‌گذشت. جنگل خیلی زیبا بود. درختان سر به آسمان کشیده بودند. هوا لطیف بود. پرندگان گاهی بر شاخه‌ها آواز می‌خواندند و گاهی پرواز می‌کردند. در قسمتی از جنگل، اتومبیل‌ها توقف کرده بودند. عده‌ای از مردم مشغول خوردن ناهار بودند و

عده‌ای استراحت می‌کردند. در کنار جاده، روی تابلویی نوشته شده بود :

«جنگل سرمایه‌ی ملی است؛ در حفظ آن بکوشیم.»



بارک جنگلی

مریم پرسید : «سرمایه‌ی ملی یعنی چه؟» پدر گفت : «یعنی، ثروتی که مال همه‌ی مردم کشور است و همه باید از آن مراقبت کنیم.» علی گفت : «چه‌طور باید از جنگل مراقبت کرد؟» طاهره خانم گفت : «مردم نباید زیر درختان آتش روشن کنند. مسافران باید زباله‌ها را در کیسه

یا سطل زباله بریزند. بچه‌ها نباید پوست درختان را بکنند و شاخه‌ها را بشکنند. آلوده کردن جنگل، باعث از بین رفتن حیوانات هم می‌شود. روستاییانی هم که در جنگل زندگی می‌کنند، نباید درختان را ببرند و چوب آن‌ها را بسوزانند یا بفروشند.»

مریم گفت: «من از این که کسی به این محیط زیبا آسیب برساند، واقعاً ناراحت می‌شوم.»



پرسش‌ها

- ۱- چرا در شمال ایران، بام بسیاری از خانه‌ها را شیب‌دار می‌سازند؟
- ۲- جهاد سازندگی چه کارهایی در روستاها انجام داده است؟
- ۳- نام مرکز استان مازندران چیست؟
- ۴- چرا بعضی از اتومبیل‌ها در کنار جنگل توقف کرده بودند؟
- ۵- «جنگل سرمایه‌ی ملی است»، یعنی چه؟



فعالیت در کلاس

- ۱- جنگل چه فایده‌هایی دارد؟ چگونه می‌توانیم از جنگل‌ها نگهداری کنیم؟ بحث و گفت‌وگو کنید.
- ۲- درباره‌ی موضوع این درس، به دلخواه نقاشی بکشید. نقاشی خود را به دیوار کلاس نصب کنید.



در راه مشهد

نزدیک غروب، اتوبوس به ابتدای راه‌های استان خراسان شمالی رسید. در دو طرف جاده، دیگر جنگل دیده نمی‌شد اما مزرعه‌های وسیع گندم و چغندر قند بسیار بود. چوپان‌ها گله‌های بزرگ گوسفند را از چراگاه‌ها به روستا باز می‌گرداندند. آقای هاشمی گفت: «بچه‌ها، این چراگاه‌ها هم مانند جنگل‌ها، سرمایه‌ی ملی هستند و اهمیت زیادی دارند.» علی پرسید: «این بوته‌ها و علف‌ها چه اهمیتی دارند؟» آقای هاشمی



دام‌پروری

گفت : «این علفزارها که محیط را زیبا کرده‌اند، غذای گوسفندان هستند. اگر این علفزارها از بین بروند، خاک به وسیله‌ی باران شسته می‌شود و از بین می‌رود.» طاهره خانم گفت : «خاک هم سرمایه‌ی ملی است و باید از آن مراقبت کنیم ؛ چون برای کشاورزی و فراهم کردن غذا به خاک نیاز داریم.»

تویوس از شهرهای بجنورد، شیروان و قوچان گذشت و نزدیک مشهد، در کنار یک پاسگاه نیروی انتظامی توقف کرد. علی پرسید : «پدرجان، مگر در راه‌ها و جاده‌ها هم نیروی انتظامی هست؟» آقای هاشمی گفت : «بله ؛ مأموران نیروی انتظامی هم از شهرها و هم از روستاها و جاده‌ها مراقبت می‌کنند. بعضی از آن‌ها مواظب‌اند که اتومبیل‌ها تند نروند و رانندگان از قانون سرپیچی نکنند.»



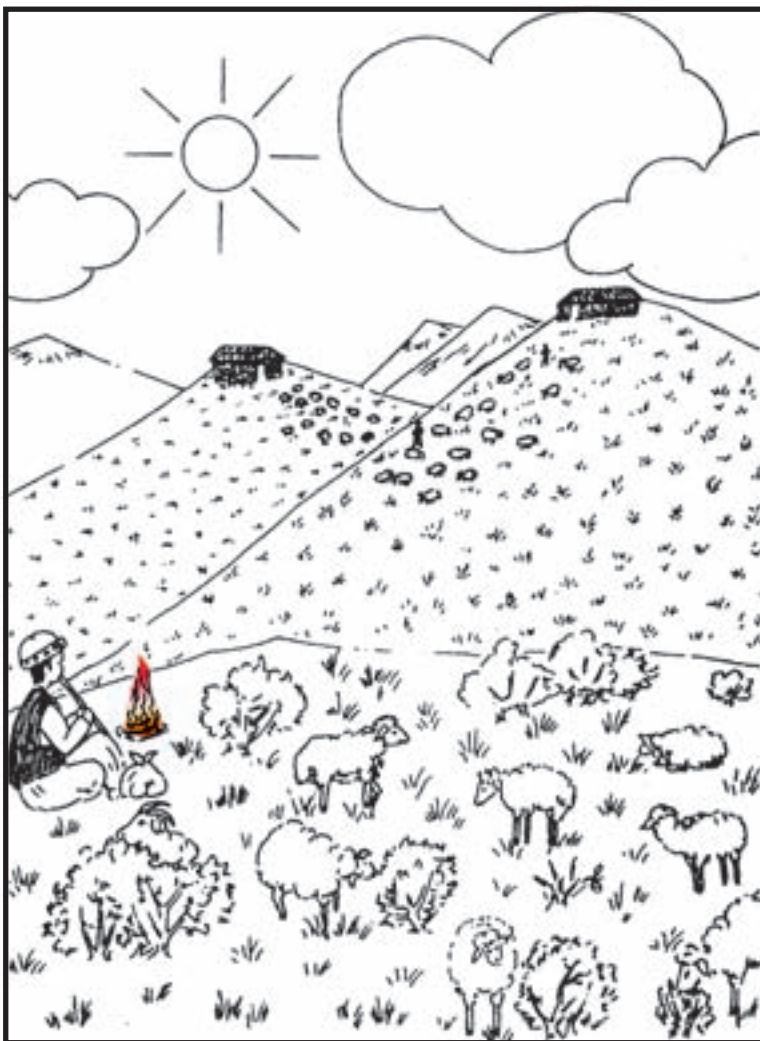
پرسش‌ها

- ۱- مرکز استان خراسان رضوی کدام شهر است؟
- ۲- چراگاه‌ها چه اهمیتی دارند؟
- ۳- چرا خاک سرمایه‌ی ملی است؟
- ۴- نیروی انتظامی در جاده‌ها چه وظیفه‌ای دارد؟



فَعَالِيَّت در کلاس

۱- نقاشی زیر را به دلخواه رنگ کنید.



۲- به نظر شما، چوپان قبل از برگرداندن گوسفندان به روستا چه کار مهمی باید انجام دهد؟

چرا؟



حرم امام رضا (ع) — مشهد

مشهد

سرانجام، در حدود ساعت دوازده شب به مشهد رسیدند. گل دسته‌ها و گنبد حرم امام رضا (ع) از دور پیدا بود و نور قشنگی از آن‌ها در تاریکی شب پخش می‌شد. از دیدن این منظره، همه خوش حال شدند و صلوات فرستادند. خانواده‌ی آقای هاشمی سوار تاکسی شدند و به یک مهمان‌پذیر رفتند. صبح روز یکشنبه، همگی وضو گرفتند و به سوی حرم به راه افتادند. گنبد طلایی زیبای حرم زیر نور آفتاب می‌درخشید و کبوترهای قشنگ



به دور آن می چرخیدند.



مسجد گوهرشاد — مشهد

خانواده‌ی هاشمی از صحن، وارد حرم شدند. حرم بسیار شلوغ بود. بوی گلاب در همه جا پیچیده بود. خادمان حرم، با ادب و مهربانی، مردم را راهنمایی می کردند. در کنار مزار حضرت رضا (ع)، مردم شهری و روستایی و پیر و جوان مشغول زیارت بودند. بعضی به تنهایی و بعضی با هم دعا می خواندند. در آن جا همه چیز انسان را به یاد خدا می انداخت.

خانواده‌ی هاشمی بعد از زیارت به مسجد گوهرشاد رفتند. مادر بزرگ گفت: «این مسجد، هم خیلی قدیمی و هم خیلی بزرگ و زیباست.» آقای هاشمی گفت: «بد نیست به





شهید غلامرضا تختی

تعدادی از مدال‌های تختی در موزهی حرم امام رضا علیه السلام

دیدن موزه و کتاب‌خانه هم بر او بی‌تاثیر نبود. در کتاب‌خانه، عده‌ی زیادی در تالارهای مطالعه به خواندن کتاب و مجله و روزنامه مشغول بودند. کتابدار گفت: «در این کتاب‌خانه، کتاب‌های چاپی و خطی بسیاری نگهداری می‌شود. تعداد قرآن‌های خطی کتاب‌خانه نیز زیاد است. بیشتر این قرآن‌ها که به خط زیبا نوشته شده‌اند، از قدیم به جا مانده‌اند.»

در موزه، چیزهای قدیمی و با ارزش بسیاری مانند فرش و سکه و اسلحه و ظرف‌های گوناگون به چشم می‌خورد. در قسمتی از موزه، مدال‌های قهرمانی تختی نگهداری می‌شد. علی‌از راهنمای موزه پرسید: «تختی که بوده است؟» راهنما گفت: «تختی یک ورزش‌کار معروف و پهلوان کشتی ایران و جهان بود. او دین‌دار و مردم‌دوست بود و چون به امام رضا (ع) خیلی علاقه داشت، مدال‌های خود را به موزه‌ی مشهد بخشیده بود. تختی با حکومت شاه مبارزه کرد و سرانجام در همین راه به شهادت رسید.»

بعد از مدتی به یکی از صحن‌های اطراف حرم رسیدند. آقای هاشمی گفت: «بچه‌ها، نگاه کنید؛ این گنبد کوچک را که در وسط صحن است، به یاد قدس ساخته‌اند.»



گنبدی که به یاد قدس در صحن امام رضا (ع) ساخته‌اند.

ان شاء الله روزی برسد که مسلمانان
همه با هم متحد شوند و فلسطین
را آزاد کنند و قدس را از دست
دشمنان اسلام نجات دهند.»

وقتی به مهمان‌پذیر برگشتند،
علی از طاهره خانم پرسید:
«مادر جان، چه کسی امام رضا (ع)
را شهید کرد؟» طاهره خانم گفت:
«در زمان امام رضا (ع)، مرد

ستم‌کاری به نام مأمون، حکومت مسلمانان را به زور به دست گرفته بود. چون امام رضا (ع)
با ظلم و ستم او مخالفت می‌کردند، مأمون آن حضرت را مسموم کرد و به شهادت رساند.»



- ۱- خانواده‌ی هاشمی بعد از زیارت حرم، از چه جاهایی دیدن کردند؟
- ۲- تختی که بود و چرا مدال‌های خود را به موزه‌ی امام رضا (ع) بخشیده بود؟
- ۳- چرا مأمون، امام رضا (ع) را به شهادت رساند؟
- ۴- گنبد کوچک وسط صحن امام رضا (ع) را به یاد کدام گنبد ساخته‌اند؟
- ۵- دشمنان اسلام که مسجد قدس را گرفته‌اند، چه کسانی هستند؟



فعالیت در کلاس

- ۱- اگر تاکنون به زیارت امام رضا (ع) رفته‌اید، خاطرات خود را برای بچه‌های کلاس تعریف کنید.
- ۲- تاکنون چه کتاب‌هایی از کتاب‌خانه‌ی مدرسه به امانت گرفته‌اید؟ بگوئید از خواندن کدام کتاب بیشتر لذت برده‌اید؟
- ۳- درباره‌ی فلسطین چه می‌دانید؟ از بزرگ‌ترها سؤال کنید و در کلاس برای بچه‌ها توضیح دهید.